

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح التائية الكبرى

صائن الدين علي ابن التركة الاصفهاني

صححه وعلق عليه
مجيد هادي زاده



تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه	: ترکه اصفهانی، علی بن محمد، ۷۷۰ - ۸۳۵ ق.
عنوان قراردادی	: تائیه شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح التائیه الکبری / صائین الدین علی بن التکره الاصفهانی؛ صححه و علق علیه مجید هادی زاده.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۳۶-۸۱-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عربی.
یادداشت	: کتاب حاضر به مناسبت اولین همایش بین المللی مکتب فلسفی اصفهان منتشر شده است.
یادداشت	: کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۸۴ تحت عنوان «شرح نظم الدار (شرح قصیده تائیه کبری ابن فارض)» توسط مرکز نشر میراث مکتوب منتشر شده است.
یادداشت	: کتاب حاضر شرحی بر کتاب «تائیه» تألیف ابن فارض است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۱۵] - ۲۱۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: نمایه.
موضوع	: شرح نظم الدار (شرح قصیده تائیه کبری ابن فارض).
موضوع	: ابن فارض، عمر بن علی، ۵۷۶-۶۳۲ ق. . تائیه -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر عربی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: شعر عرفانی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: هادی زاده، مجید، ۱۳۴۹ -، مصحح
شناسه افزوده	: ابن فارض، عمر بن علی، ۵۷۶-۶۳۲ ق. . تائیه. شرح
شناسه افزوده	: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
شناسه افزوده	: همایش بین المللی مکتب فلسفی اصفهان (نخستین: ۱۳۹۱: اصفهان)
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۱۳۲۷ ت ۲۰۸ / ت ۲۴۴ PJ۸
رده بندی دیویی	: ۸۹۲/۷۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۶۷۶۶۵



موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

شرح التائیه الکبری

صائن الدین علی بن التکره الاصفهانی

تصحیح و تعلیق: مجید هادی زاده

چاپ اول: ۱۳۹۱

چاپ و صحافی: طرفه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

حق چاپ و نشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، کوچه شهید آرکلیان، شماره ۴

تلفن: ۶۶۴۰۵۴۴۵؛ شماره: ۶۶۹۵۳۳۴۲

ISBN 978-964-8036-81-7

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۳۶-۸۱-۷

www.irip.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی - عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریقی خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** ملارجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ی زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کربن در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای احیای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته‌ی علمی همایش، افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبری صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قائی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی‌نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی

اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضلالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن‌که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجة الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی، دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، جناب حجه‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر عبدالحسین خسروپناه که ضمن عنایت خاص نسبت به این رویداد فرهنگی بزرگ، به پیشنهاد استاد محترم جناب آقای دکتر حسین کلباسی اشتری، با چاپ منشورات همایش توافق نمودند. بدین ترتیب هزینه‌های آماده‌سازی آثار از حروف‌چینی تا صفحه‌آرایی بر عهده‌ی دبیرخانه‌ی همایش و چاپ و انتشار آثار توسط آن مؤسسه‌ی گراندرد انجام می‌شود. در این‌جا از کلیه‌ی مسئولان و مدیران این مؤسسه، معاونت پژوهشی، واحد چاپ و انتشارات و سایر دست‌اندرکاران صمیمانه سپاسگزاری می‌نماییم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نماییم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

كلمة بمنزلة التقدمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين؛ والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى أهل بيته الأطهار
أجمعين!

وبعد؛ فهذا الكتاب الذي بين يديك الآن - أيها القارئ الكريم! -، هو ما كتبه العارف
الكبير صائن الدين علي بن محمد التُّركَة الأصفهاني - ٧٧٠ / ٨٣٥ هـ. ق. - شرحاً - أو
تعليقاً - على التائيّة الكبرى - المسماة بنظم السلوك -، من نظم الشيخ ابن الفارض - ٦٣٢ /
٥٧٦ هـ. ق. -؛ علماً بأن له شرحاً آخر على نفس المنظومة ألفه بالفارسيّة بعد الفراغ عن
تدوين هذا الشرح باللُّغة العربيّة، وطُبع من ذي قبل.

ولا كثير كلامٍ لي هيئنا، لدواعٍ؛

منها صغر حجم هذا الكتاب، حيث لا يمكن استيفاء جميع ما يرجع إليه فيما يُكتب

كتقدمة له؛

ومنها أنّي سأتى بترجمة عن الناظم والشارح - كغيره من سُراح التائيّة - في التقدّم على
مجموعة «التائيّة الكبرى» و«شروحها»، البالغة إلى سبعة شروح. وهناك أذكر أسلوب الشرح
واحدًا بعد واحدٍ، ومنهم شارحنا الكبير ابن التُّركَة؛

وبما أن لا حُسنَ في إعادة ما سنذكره هناك في هذا المجال، أضربتُ عن ذكره وسوف تأتي

به - بمِنَّه تعالى وحُسن توفيقه! - .

أشير ههنا فقط إلى أن الكتاب صحَّحته من نسخة الأصل التي بعضُ أجزاءها بخطُّ يد المؤلف نفسه، وعلى أجزاء أُخر منها يُوجد خطُّه.

وهي محفوظةٌ في خزانة مكتبة مجلس الشورى الإسلامي بطهران، رقمها ١٠١٩٦. وسأبحثُ عن المؤلف والمؤلف ومنهجِه فيه وأسلوبه في مقام الشرح في ذلك الكتاب الكبير الذي أشرتُ إليه بتفصيلٍ؛ وعسى اللهُ أن يجعله وعدًّا غير مكذوبٍ. والحمدُ لله وحده أوَّلاً وآخرًا.

وأنا العبد

مجيد هادي زاده

- آتاه اللهُ الحُسنى وزيادة! -

١٦ / ١٠ / ١٣٩١

٢٢ / صفر الخير / ١٤٣٤

نص الكتاب محققاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَعَلَيْهِ نَتَوَكَّلُ

الحمد لله الذي نظم عقود إجمال جماله في منثورات دُرر تفاصيل جلاله تبصرةً
للمُستبصرين، ونثر لآلئ لطائف الفرقان وطرائف نفائس كماله في منظومات فُصوص
الوجود وخلال ظلاله تذكرةً للمُتذكِّرين؛ والصَّلوة على مَنْ أشعر المشاعر بشعار شعائره
جملة الجمع والفرق والنثر والنظم، مُحَمَّدٍ واله - صلوات الله وسلامه عليه وعليهم أجمعين - .
أما بعد؛ فَإِنَّ الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ وَحَمِيَّ جَلَالِهِ الْأَحْمَى وَإِنْ كَانَ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ وَمَا
تَنَفَّسَ لَهُمْ فِي مَسَالِكِ مَقَاصِدِهِمْ وَسُبُلِ أَهْوَائِهِمْ، وَلَكِنَّ الطَّرِيقَ الْأَمَمَ إِلَى مَجَالِي جَمَالِهِ
وَمَنْصَّاتِ قُرْبِهِ وَكَمَالِهِ قَدْ انْحَصَرَ فِي ثَلَاثِ شُعَبٍ، عَلَى مَا فَصَّلَ فِيهَا أَنْزَلَ: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ
وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾^١؛

ف «الظَّالِمُونَ» - وهم الَّذِينَ يَذْهَبُونَ فِي ظُلُمَاتِ الْعَدَمِيَّاتِ وَيَقْطَعُونَ مَهَامَهُ غِيَاهِبَهَا
قِطْعًا، مِثْلَ التَّرْكِ وَالتَّجْرِيدِ وَالْمَوْتِ بِالْإِخْتِيَارِ، وَمَا يَسْتَتْبِعُهُ كَالْفَقْرِ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْانْكَسَارِ،
وَلَا يَذَرُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مَا يَتَعَيَّنُ بِهِ صُورَةٌ وَمَعْنَى، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الدَّارِينَ رَسْمٌ يُعْلَمُ عَلَيْهِمْ
فِيظْهَرُونَ بِهِ وَلَا فِي النَّشْأَتَيْنِ اسْمٌ يُنْسَبُ إِلَيْهِمْ فَيُدْعَوْنَ بِهِ؛ وَلَيْسَ لُوجُهُ ظُهُورِهِمْ فِي

الدَّارِينِ إِلَّا سَوَادَ الْخَفَاءِ وَلَا لِعَلَّامٍ اِمْتِيَاظُهُمْ أَثَرٌ سِوَى مَحْوِ السَّيِّئِ - ، هُمُ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ -
على ما قال الشَّيْخُ النَّاطِمُ:

وَمَا عَثَرْتُ عَيْنٌ عَلَى أَثَرِي وَلَمْ تَدَعُ لِي رَسْمًا فِي الْهَوَى الْأَعْيُنُ النَّجْلُ
فَنَافِسٌ بِيَدَلِ النَّفْسِ فِيهَا أَحَا الْهَوَى فَإِنْ قَسَبَتْهَا مِنْكَ يَا حَبْدًا الْبَدَلُ!
فَنَ لَمْ يُجِدْ فِي حُبِّ نَعْمٍ بِنَفْسِهِ وَإِنْ جَادَ بِالْدُنْيَا إِلَيْهِ انْتَهَى الْبُخْلُ!
وَلَوْلَا مِرَاعَاةَ الصَّبَابَةِ^١ غَيْرَةً وَإِنْ^٢ كَثُرُوا أَهْلُ الصَّبَابَةِ أَوْ^٣ قَلُّوا
لَقُلْتُ لِعُشَّاقِ الْمَلَاةِ أَقْبِلُوا إِلَيْهَا عَلَى رَأْيِي وَعَنْ غَيْرِهَا وَلَوْ^٤ -

وفي مقابلتهم «السَّابِقُونَ بِالْخَيْرَاتِ»، وهم الَّذِينَ يَسِيرُونَ فِي أَضْوَاءِ أَنْوَارِ الْوُجُودِيَّاتِ
ويسلكون منازل ظواهر الأفعال من التزام نوافل الأعمال وارتكاب مشاقفها المورثة بجلال
الأحوال، حتَّى يعمر بها البواطن والظواهر بمُسْتَحْسِنَاتِ الْمَلَكَاتِ وَأَشْرَافِ الْأَوْصَافِ
ويتجلى بنورها البصائر والسرائر، فيظهر من العلوم النظرية أدقها ومن المعارف الذوقية
أجلها وأبينها؛

تَوَهَّمْتُ قَدَمًا أَنْ لَيْلَى تَبْرَقَعْتُ وَأَنَّ لَنَا مَا بَيْنَنَا يَمْنَعُ^٥ اللَّئِمَّا
وَلَا حَتَّ فَلَ - وَاللَّهِ! - مَا تَمَّ مَانِعٌ سِوَى أَنْ عَيْنِي كَانَ عَنْ حُسْنِهَا أَعْمَى^٦
وَأَمَّا «المقتصدون»، فهم الَّذِينَ يَأْخُذُونَ مِنْ هَذَا وَمِنْ ذَلِكَ، فَتَارَةً يَحْظِفُهُمْ بَرَقُ الْجَذَبَاتِ
المُفْنِيَةِ بِمَحْوِ آثَارِهِمُ الْإِمْتِيَاظِيَّةِ وَمَحَقِ أَوْصَافِهِمُ الْوُجُودِيَّةِ الْكَمَالِيَّةِ، وَبِهِ يَقْرَبُونَ إِلَى الْجَنَابِ

١ - المصدران: الصَّيَّانَةُ. ٢ - المصدران: لو.

٣ - المخطوطة: لو؛ والتَّصْحِيحُ مِنَ الْمَصْدَرَيْنِ.

٤ - راجع: «جلاء الغامض» ص ١٦١، «شرح ديوان ابن الفارض» - جمع رشيد بن غالب - ج ٢ ص ١٧٦.

٥ - المخطوطة: «وَأَنَّ تَنَا مَا بَيْنَنَا الْمَنْعُ...» وَالتَّصْحِيحُ مِنْ شَرْحِ الْمَصْنُفِ بِالْفَارْسِيَّةِ عَلَى نَفْسِ الْقَصِيدَةِ؛ وَانظُرْ: الْمَطْبُوعُ مِنَ الشَّرْحِ ص ٤٥.

٦ - لم أعثر على قائلها.

الأقدس؛ وأخرى يركبون مطايا الأعمال والأفعال ويسلكون مسالك الجدد والاجتهاد، عسى أن يشرق عليهم من تلك الأنوار القاهرة لمعة من لمعات إفئائه ويتقربون إلى أبواب جناب القدس وفئائه!

فَلَمْ تَهْوِي مَا لَمْ تَكُنْ فِيَّ فَايًّا وَلَمْ تَفْنِ مَا لَمْ تُجْتَلِ فِيكَ صُورِي^١

ثم إنّه لا ريب أن رتب مدارج المنتهجين سبيل الرّشاد والفاصلين مقاصد أولي النهاية من العباد والعباد متفاوتة حسباً تبين في وجوه استعداداتهم ومراتب همهم ونياتهم من وجوه المناسبة والمقاربة بأحد الحتمين؛

فمن تقرب بها إلى النبوة منها فلا بد له من مراعات أمر الصورة والمحافظة على سُنَنِهَا المشروعة حاكماً عليه قهرمان تلك النسبة والقراءة المورثة له ذلك؛

ومن تقرب بتلك الوجوه إلى الولاية منها فليس ملاك أمره لدى الاستفاضة منها سوى تصفية الرقائق المعنوية والنسب السريّة الحفيّة، وذلك لغلبة سلطان المعنى في المنتسب إليه وما هو مقتضاه من الكمّون والخفاء وسائر الأوصاف العدميّة - على ما سبق التنبيه عليه -، ويبيّن أنّ A2/ أتم تلك الوجوه وأبينها ربطاً وأقواها سرايةً وأقربها قرابةً وأكملها وراثته هو الاتحاد في الزمان والمقاربة - على ما ورد: «النّاس زمانهم أشبه منهم بآبائهم»^٢ -؛ ولأمر ما ترى أئمة الصوفيّة والمحقّقين كلُّ من قام منهم في الصّدر الأوّل مقتنياً آثار السلف الأَخيار في مسلكه مُعْتَكِفاً عند ظاهر ما أخذ منهم في عقائده مقتصرًا في ذلك غير مترقٍّ عنه مُكِبًّا عليه ومطمئنًّا به، ثمّ ينكشف لهم الأمر بعد ذلك بحسب ما يتدرّجون إليه على مطايا الزّمان

١ - سيأتي الشارح بشرح البيت فيما يأتي من الرّسالة.

٢ - راجع: «شرح نهج البلاغة» - لابن أبي الحديد - ج ١٩ ص ٢٠٩، «خصائص الأئمة» ص ١١٥، «مسكن الفؤاد» ص ٧.

من الارتقاء في مراقبي القرب إلى ختم الولاية، فيظهر لهم جلائل حقائق المعاني من مشكوة نوره الأتم؛ كما أن سائر دقائق الأحكام والصُّور الشرعيَّة إنما يظهر للأئمَّة المجتهدين بحسب تقرُّبهم بتلك النسبة إلى ختم النبوة واقتباسهم ذلك من مشكوة نوره الأتمِّ الأعمِّ.

فعلِم من طيِّ هذا التشبيب أنه كما اقتضت الامتدادات الزمانيَّة إلى ختم الولاية وقلَّتْ خُطواتُ التطوُّرات الإمكانية نحوه انبسطت على صفحات الأيام خصائصه الكمالية وظهرت على وجوه أعيانها والسنة أقرانها آثاره الجليلة العالية من ظهور الحقائق بصورها العلميَّة على ما هي عليه، والتمكُّن من إظهارها بما لا يخفى عليه خافية.

ومن ذلك وضوح أمر المسلك الأوَّل من المسالك الثلاثة الذي على عزِّ مواقفه ودنوّ إيصاله إلى قِمَمِ عوالي المقاصد التي لا يهتدي إليها إلا به ما عثر عليه إلا واحدٌ بعد واحدٍ من كَمَلِ الأولياء وشرذمة قليلة من خُلص الأصفياء؛

وبُيِّن أنَّ لصورة النظم بين الصُّور الكلامية والملابس الكاشفة الإمكانية اختصاصاً بذلك المسلك، لما عليها من آثار الظلمة والملامة واتِّضاع قدر الموسومين بها بين الخاصة والعامة. ولذلك ترى أولى المنازل الرفيعة والمناصب العلية الشريفة من الأنبياء والأئمَّة المقتدين مبرِّئين عنها ومتبرِّئين - على ما قال الشافعي رضي الله عنه:

ولولا الشَّعْرُ بِالْعُلَمَاءِ رَيْبٌ^١ لَكُنْتُ الْيَوْمَ أَسْعَرَ مِنْ لَيْبِئِدٍ!^٢

فهي ...^٣ المختصة بذلك المسلك في مرتبتها والعلامة الدالَّة عليه بوضعها وهيأتها، كما شاهدت من المصرِّحين والبائحين بإنشائه وإفشائه عُرباً وفُرْساً.

ومن الفاتنين فيه الشَّيخُ الكامل تاجُ الظرفاء وفخرُ العرفاء شرفُ الدين ابن الفارِضِ المصريِّ - تعمَّده الله تعالى برضوانه - . وقد كنتُ برهنةً من الزَّمان مشعوقاً ببدايع منظوماته

١ - المصدر: بُرِّي.

٢ - راجع: «ديوان الشافعي» ص ٧١ القطعة ٤٧.

٣ - هي هنا كلمة لم تقرأ.

مُفْتَشًّا عن لطائف مخترعاته وطرائف مُقترحاته، فكثيراً ما ردّتها بين ذوقه وفكري وخاطري وناظري ليجتنبها ثمار آدابه ويستخرجها لباب ألبابه؛ هذا إذا نظر إليه فأبصر مبانيه وذاك إذا وقف عليه فأدرك معانيه؛ سيما قصيدته الموسومة بـ «نظم الدرر»، فإنّها - كاسمها! - هو الجوهر النفيس الذي يعزّه شرف التفاق^١ ولا ينفده سرّ الإفناق!، فليس فيها إلاّ كلُّ معنى مبتدعٍ ولفظٍ مبتدعٍ يلمع في درجته لمعان الدرّ في درجته والنجم في برّجه.

وقد كنتُ علّقتُ عليها من قبل ما تبين ضبطها وتحقّق كفيّتها نضدها وربطها، ويكشف عن وجوه مخدّرات إشاراتها لما وجدتُ أعناق همم الطالبين ممتدّة نحو استكشاف تلك المخدّرات، مع قصور المتصدّين لذلك كلّ القصور. ولكن لتراطنها بالفارسيّة ما انضبط به كلّ الضبط، وما انبسط به على صحائف الإظهار وجوه بنات تلك الأبيات فضل البسط^٢. والآن قد خطر لي أن أبين كفيّتها انتظامها بالعربيّة، وأعرب عن وجوه تلك المخدّرات إعراباً يفتح به باباً آخر منها غير ما ذكر، وينظم إليه تنبيهاً للنبيه الفطن أن الوجوه الذوقية إنّما يظهر للطالب حسبما يترقى في معارج كماله، ويفهم ما سمح به لسان وقته وحاله. ثمّ إنّّه لا بدّ لدى الخوض فيه من مقدّمة كاشفة عمّا يتوقّف عليه إدراك تلك المخدّرات، ويجتلي في صفاء وضوحه عرائس تلك الإشارات؛ وهي:

[مقدّمة]

إنّ موضوع بحث المحقّقين من سائر الفرق ومرامي سهام إشاراتهم ونيّاتهم هو إبانة كفيّتها انتشار هذه الكثرة العينية الشهاديّة الخلقية الفعلية عن أصل وحدتها الغيبية الذاتية وانتهائها إليها. فكلُّ واحدٍ منهم إنّما يكشف عن وجوه ذلك المطلوب بحسب ما له في ذلك من العقود الاعتقاديّة والرسوم الاعتياديّة، أو الشروح النظرية البرهانية والعلوم الذوقية

العيانية؛

فمنهم من لا يتعدى مطية إدراكه في ذلك عن موطن الفعل والصدور، ولا يتجاوز عن ثنوية الفاعل والمفعول؛

ومنهم من سعى في سوق تلك المطية بأسواط البراهين وأوساطها إلى أن طلعت مستشرفاً أعلام الجمعية والإرتباط /B2/، فاطلع من ذلك على مؤتلف العلة والمعلول؛ ومنهم من بلغ مجمع الحقيقة الإنسانية بذاته، وطلع على نجد الوجود وأشرق عليه شمس، فقال بالظل والتور؛

ومنهم من وصل إلى الوحدة الذاتية والهوية الإطلاعية التي قد انطوى عندها بساط الغيرية والسوائية، وانخلع دون طواها نعل ثنوية المتقابلين، فهم ورثة الحضرة الختمية الكمالية.

ثم إن كل واحد من هذه الطوائف تحته أقوام متخالفون في العقائد متفاوتون في القرب إلى الذوق الكمال الختمي، فكل كلام طابق ذلك المرام وكل ذوق وافقه فهو التام.

أصل

اعلم! أن تلك الوحدة الإطلاعية والهوية الغيبية التي لم يزل محتفيةً بذلك الاعتبار لها بحسب حقيقتها اقتضاء التنزل في التعيينات والتطورات، والتبرز بصور التجليات والتلطفات؛ كما ورد: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف»^١ - أي: أظهر - . فاقضاء التعيين والتنزل هو المسمى بـ «العاشقية»، وعين التجلي والتبرز بـ «المعشوقية»، ونفس تلك الوحدة بمقتضياتها هي «العشق». فهو الأصل الجامع المشتق منه العاشق والمعشوق.

١ - راجع: «بحار الأنوار» ج ٨٤ ص ١٩٨، «شرح نهج البلاغة» - لابن أبي الحديد - ج ٥ ص ١٦٣.

ويتفرّع على هذا الأصل كثيرٌ من الأحكام التي ربّما يحتاج الفطنُ فيها إلى تنبيهٍ وزيادة تبينٍ؛

منها:

ما تقرّر عندهم: إنَّ نسبة العاشق إلى العشق أقرب؛ وذلك لأنَّ التعيّن مقدّمٌ على التجلّي - على ما لا يخفى على الفطن! - .

ومنها:

إنَّ مقتضى حقيقة العاشق هو الأوصاف العدميّة والأحكام السليبيّة، كما أنّ مستدعي حقيقة المعشوق هو الأوصاف الوجوديّة والحقائق الثبوتيّة. وذلك لأنَّ التعيّن إنّما يقتضي خفاء المتعيّن، كما أنّ التجلّي إنّما يستدعي ظهور المتجلّي.

ومنها:

إنَّ الغاية لهذه الحركة الوجوديّة التي هي القاهر في المتحرّك والسلطان المُجر له لما كانت هي الصورة التامّة الكونيّة التي للمعشوق يكون له الاستغناء، وللعاشق الافتقار والاحتياج البادى لتلك الحركة.

ومنها:

إنَّ العاشق وإن كان له الاحتياج والافتقار - وما يتبعه من التذلل والإنكسار -، ولكن له الإنطلاق عن التقيّدات المجرية والتعهدات الملزمة، والانخلاع عن قلائد التكاليف والمؤن المتعبئة الشاقّة؛ كما ورد في التنزيل: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾^١، أي: خرج؛ وذلك لما في محتده من القرب إلى الإطلاق الذاتي؛

كما أنّ المعشوق وإن كانت لها سلطنة التفرد والاستغناء - وما يتبعها من الفهر والاستيلاء -، ولكن لها الانقياد والإذعان والالتزام بسائر الأحكام التكليفيّة، كما ورد من الخاتم -

صلواتُ الله وسلامُه عليه - عند مطاوعته للتطوُّعات ومبالغته في التزام نوافل الطاعات: «أولم أكن عبداً شكوراً؟»^٢. وذلك لما عليه من ترادف النعم الوجودية عليه وتتالي آلاء الإمتنانية عنده ولديه.

ومنها:

إنَّ العاشق والمعشوق كليهما مع تخالف أحكامهما وتباين أفعالهما وآثارهما منقهران تحت قهرمان العشق، منقادان في جملة أفعالهما وأقوالهما وصور إرادتهما ومقترحاتهما لسلطان أمره النافذ، فهما العبدان له لامحالة؛ كما ورد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾^٣.

تذنيب

لا ريب أنه ما لم يبين ثنوية المتقابلين في الهوية الإطلاقيّة كان الحكم للوحدة الحقيقية التي لا مجال فيها للتغاير أصلاً، فإذا بان أمر التقابل وتمايزت الكثرة عن الوحدة وتلطّفت المعشوق بالعاشق وهام هو بها، لا بدّ وأن يظهر أحكام التباين والتخالف بفروعها وجزئياتها. وإذا كان العاشق له الوحدة والإطلاق والكُمون - وما يتبع ذلك من الفعل والذُكُورة والشعور - فيكون للمعشوق ما يقابله من الجمعيّة والتقيّد والظهور - وما يتفرّع عليه من الإفعال والأنوثة والشُّعور به -.

فلئن قيل: إذا كان الإفعال والقبول إنما ينسب للمعشوق فيكون له التقدّم على العاشق، لأنّ القابل هو المقدم - على أصول التحقيق -؛

١ - المصادر: «ألا أكون...».

٢ - راجع: «الكافي» ج ٢ ص ٩٥ الحديث ٦، «وسائل الشيعة» ج ٦ ص ١٩١ الحديث ٧٧٠٥، «مستدرک الوسائل» ج ١ ص ١٢٨ الحديث ١٧٣.

٣ - كريمة ٥٦ الذّاريات.